

جاسوسان K.G.B در ایران وزیر جاسوس

○ براتعلی طبرزدی



۱۲۳

اشاره

در شماره سوم فصلنامه «مطالعات تاریخی»، برگی از سند جاسوسی غلامرضا پهلوی زیر عنوان «شاهزاده جاسوس» ارائه شد. در این شماره، زندگینامه کوتاهی از «میرسلطان احمد میرفندرسکی» به همراه سند جاسوسی او برای سازمان K.G.B ارائه می شود.

میرسلطان احمد میرفندرسکی^۱ روز اول مهر^۲ ۱۲۹۷ در خیابان امیریه تهران، کوچه لواءالملک (بعدها به کوچه انصاری) و در «خانواده ای وزارت خارجه ای» به دنیا آمد. پدرش، عبدالرحیم، از کارگزاران وزارت امور خارجه بود. هنوز آموزشهای ابتدایی را در ایران تجربه نکرده بود که پدر بزرگش، علی قلی خان مشاورالممالک انصاری، که در آن روزگار، سفیر ایران در مسکو بود، او را همراه خود به آن شهر برد و پس از یک سال و نیم برای مدت کوتاهی به تهران بازگشت و در دبستان سلطانیه و دارالمعلمین ابتدایی، تحصیل کرد. سپس به همراه پدر، روانه تفلیس پایتخت گرجستان شد. او در دوره اقامت پنج ساله اش در تفلیس، در مدرسه آلمانی آن شهر، سیکل اول متوسطه را گرفت و با زبان آلمانی آشنا شد. او پیش از این زبان روسی را به گونه ای فرا گرفته بود که به قول خودش «این زبان را روسی تر از بعضی مقامات عالی رتبه روسی تکلم»^۳ می کرد.

او در بازگشت از تفلیس، در رشته ادبی از دبیرستان دارالفنون، دیپلم متوسطه اخذ کرد و در سال ۱۳۱۷ وارد دانشکده حقوق شد اما در پی درگیری با معلم ورزش، از دانشکده اخراج شد^۴، ولی با وساطت پدر بزرگش، مشاور الممالک که از معتمدان رضاخان بود، از مجازات اتهام کمونیست بودن گریخت و به پدرش در بیروت پیوست.

میرفندرسیکی ادامه تحصیلاتش را با آموزش در مدرسه «سنت جوزف» بیروت پی گرفت و در رشته حقوق دانش آموخته شد. شورای عالی فرهنگ نیز در دوم دی ۱۳۲۱، دانشنامه لیسانس او را پذیرفت.

از آنجا که فضای خانوادگی اش، همه دیپلماتیک بود، او نیز بدین شغل علاقه نشان می داد. اگر چه پدر دیپلماتش او را به دنیای روزنامه نگاری هدایت می کرد و سید ضیاءالدین طباطبایی را روزنامه نگاری موفق می دانست و تأکید داشت: «پسر! باید دنبال روزنامه نگاری بروی؛ از راه روزنامه نگاری به همه جا می توان رسید. مثل سید ضیاءالدین طباطبایی که از روزنامه نگاری به صدارت رسید.» اما احمد، توصیه مادر را نصب العین خود قرار داد و در وزارت امور خارجه با مدرک لیسانس استخدام شد و در آنجا با مساعدت ساعد مراغه ای، وزیر وقت امور خارجه و نخست وزیر بعدی و دیگران، پله های ترقی اداری را به سرعت پشت سر گذاشت.^۵

۱۲۴

او کار خود را از کارمندی در اداره تشریفات آغاز کرد، سپس در اداره دوم سیاسی به خدمت پرداخت. در ۱۳۲۵ ش با عنوان دبیر سوم، راهی سفارت ایران در مسکو شد و تا ۱۳۳۰ که به دبیر دومی ارتقا یافته بود، در مسکو ماند. اما در همان سال به تهران فراخوانده شد و سمت معاونت اداره گذرنامه را در عهده تصدی خود گرفت. یک سال بعد به عنوان دبیر دوم، عازم سفارت ایران در لاهه هلند شد. از آنجا که او تحصیل کرده رشته حقوق بود، از موقعیت پیش آمده در هلند نیز بهره برد و در چهار دوره حقوق بین الملل شرکت کرد.

در ۱۳۳۵ که از هلند بازمی گشت، دبیر اول سفارت بود و در تهران کفالت اداره عهود و امور حقوقی را بر عهده گرفت و در اول اسفند ۱۳۳۶ به عنوان رایزن درجه سوم به سفارت ایران در هند گسیل شد و در آنجا نیز به رایزنی درجه دوم ارتقای رتبه یافت.

نخستین حکم شاه

میرفندرسیکی تا ۱۳۳۹ هجده سال از نوزده سال سلطنت محمدرضا پهلوی را خوش درخشیده بود. از این رو محمدرضا شاه در این سال با صدور حکمی او را به سمت سرکنسول ایران در استانبول با حوزه مأموریت ولایات استانبول و مغرب ترکیه، منصوب کرد و از اولیای امور خواست که با او نهایت همکاری را به عمل آورند.

این نخستین حکمی بود که میرفندرسکی ۴۲ ساله، ریزنقش و پوست زیتونی از شاه دریافت می کرد. اکنون او دیپلماتی تمام عیار و کار کشته شده بود که به تمام فنون دیپلماسی و مبانی و مسائل حقوقی آن آشنا بود.

او در بازگشت از مأموریت ترکیه، در اداره های اقتصادی و سیاسی مشغول به کار شد اما دیری نپایید که در ۱۳۴۲، محمدرضا پهلوی او را به مدیرکلی سیاسی وزارت امور خارجه برگزید.

عضویت در فراماسونری و سفیرکبری

احمد میرفندرسکی در سی امین جلسه مشترک استادان لژهای فراماسونری که روز یکشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۴۲ در تهران برگزار شد، با معرفی دکتر کاظمی و دکتر خشایار به عضویت لژ تهران درآمد.^۶ سال بعد نیز محمدرضا شاه در فرمانی او را به درجه سفیرکبری برگزید؛ درجه ای که در سلسله مراتب وزارت امور خارجه، برتر از مدیرکلی به شمار می رفت:

«نظر به خدمات صادقانه و کفایتی که جناب احمد میرفندرسکی مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه در مشاغل مختلفه ابراز داشته است به موجب این فرمان مشارالیه را به اعطاء مقام سفیرکبری قرین افتخار می نمایم.»

پیشرفتهای این دیپلمات زبردست همچنان ادامه یافت و در ۲۰ خرداد ۱۳۴۳ فرمان انتصاب او به معاونت سیاسی و پارلمانی وزارت امور خارجه از سوی شاه صادر شد. او در این سمت بود که به دفاع از لایحه کاپیتولاسیون در مجلس پرداخت. هر چند به گفته مقامات آمریکایی، «در دفاع از لایحه اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی امریکا، فوق العاده با ضعف عمل کرد.»^۷ میرفندرسکی از این لایحه با عنوان «دردسر بی دلیل» یاد می کند و می گوید:

«یک آقای هرتس بود در آنجا مشاور سیاسی سفارت امریکا و مأمور سیا بود. ساعتها با هم صحبت کردیم. من به او گفتم: «این ماده واحده دردسر ایجاد خواهد کرد. این ظواهر کاپیتولاسیون - تکرار می کنم ظواهر کاپیتولاسیون - را دارد و هوچیهای ماهر، آن را مستمسک مخالفت قرار خواهند داد. آخر این چه کاری است؟ شما هر تعداد آدمی را که خواسته باشید می توانید به عنوان کارمند فنی و اداری و نظامی و غیرنظامی به وزارت [امور] خارجه معرفی کنید. وزارت امور خارجه نیز طبق قرارداد وین کارتهای مصونیت برای آنها صادر خواهد کرد. این حق شماست بر اساس قرارداد وین. همانطور که ما هم حق داریم در واشنگتن. هیچ لزومی ندارد که ما این ماده واحده را ببریم به مجلس.» او می گفت: «نه، این را کنگره از ما می خواهد. سناتورهای ما خواهند و گفته اند که باید این طور باشد.» می گفت: «من هم حرف شما را تا

اندازه ای قبول دارم ، ولی زورمان به آنها نمی رسد... من با کمال اکراه برای دفاع از این ماده واحده پشت تریبون رفتم و دفاع من مهمل ترین دفاعی بود که ممکن است یک نفر از لایحه ای بکند. برای اینکه اصلاً عقیده ای به آن نداشتم . مثل اینکه حس ششم من به من می گفت این کار ، کار مهملی است . کار خطرناکی است . لزومی هم ندارد. حالا البته دفاع مزخرف من به جای خودش محفوظ. راستی هم من نمی خواستم در آن ساعت نیمه شب کسی را اغفال کنم... نیم ساعت بعد از نصف شب بود که این لایحه به تصویب رسید. جمله آخر صحبت من این بود که گفتم «همین است که هست می خواهید تصویب کنید، می خواهید تصویب نکنید. این حق شماست.»^۸

بعد از دفاع «مهمل» میرفندرسکی از لایحه کاپیتولاسیون در مجلس ، شاه در ۱۷ مرداد ۱۳۴۴ او را به سفارت ایران در مسکو روانه کرد.

نشان درجه دو همایون برای یک «روسوفیل»

میرفندرسکی در چهارم آبان ۱۳۴۴ از سوی اداره تشریفات کل شاهنشاهی ، یک قطعه نشان درجه دو همایون دریافت کرد.

۱۲۶

اسناد سفارت امریکا نکته دیگری هم درباره او بیان می کند: «میرفندرسکی گنجینه ای از تجارب با خود دارد... در مسکو او فرستاد موفقی بود، دلیلش این است که زبان آنها را با تبحر صحبت می کند.»^۹ میرفندرسکی خود نیز در پاسخ به این پرسش که شما را غالباً دیپلماتی «روسوفیل» و بالاتر از آن ، حتی دیپلماتی طرفدار شوروی می شناسند، تنها به این نکته بسنده می کند که :

«من با اعتقاد قلبی به حسن همجواری با همسایه شمالی در این زمینه کار می کردم ولی متأسفانه در میان قشری از جامعه آن روزی ما ، نوعی احساس کراهت نسبت به شوروی وجود داشت ، به نحوی که هر کس می گفت باید با شوروی رابطه خوب داشته باشیم ، فوراً برچسب کمونیستی به او می زدند به دلیل اینکه سالیان دراز بین این قوم زندگی کرده بودم . سیکل اول مدرسه متوسطه را در شهر تفلیس گذرانده بودم . جایی که پدرم سرکنسول ایران بود. بعدها در اولین مأموریت سیاسی خود ، چهار سال را در مسکو گذراندم و بعد از آن بار دیگر و این بار به عنوان سفیر ، شش سال در آنجا مأموریت داشتم . زبان روسی می دانم و خاطر من هست روزی که با میکویان [یکی از شخصیت های سیاسی شوروی] صحبت می کردم ، خندید و گفت : «اگر من و شما با هم به خیابان برویم و با مردم حرف بزنیم ، خواهند گفت تو اهل مسکو هستی ولی من نیستم ، چون لهجه دارم.»^{۱۰} دوران شش ساله سفارت او در شوروی مجال بیشتری برای تحقیق می طلبد اما رژیم پهلوی ، این دوره را قرین موفقیت هایی می دانست و از همین رو بود که پس از بازگشت میرفندرسکی به

تهران ، شاه در پانزدهم مهر ۱۳۵۰ او را به قائم مقامی وزارت امور خارجه منصوب کرد. میرفندرسکی در این دوران خود را در اوج اقتدار می دید. اکنون او در وزارت امور خارجه با عموم دیپلماتهای خارجی به گفتگو می نشست . او یکی از این نشستها را چنین شرح می دهد:

«آقای بود به نام دوری یل که رئیس آژانس یهود بود. زمانی که من معاون بودم ، می آمد به وزارت امور خارجه . مرحوم عباس آرام از آمد و رفت این آقا به وزارت امور خارجه خوشش نمی آمد. فکر می کرد که ممکن است نمایندگان کشورهای عربی در راهروی وزارت امور خارجه با این شخص برخورد کنند و او را بشناسند و حرف و نقل پیدا شود. به همین دلیل ما قرار گذاشته بودیم که آقای دوری یل هر وقت کاری داشت ، بعد از ساعت اداری بیاید. معمولاً ساعت ۵ و ۶ بعد از ظهر می آمد. مرد بسیار دانایی بود. استاد فلسفه بود از برلین . آلمانی و روسی را بسیار عالی می دانست و ما با هم ساعتها از ادبیات و سیاست صحبت می کردیم . یک روز ضمن همین صحبتها به من گفت : «تعجب می کنم که چرا شما یک کار اساسی نمی کنید.» گفتم : «چه کاری؟» گفت : «شما می توانید با اردن صحبت کنید او از غرب و شما از شرق وارد عراق شوید و بساط حکومت عراق را برچینید!» [سال ۱۳۴۴] گفتم : «این که جنگ است .» گفت : «بله جنگ است ولی جنگ خیلی کوتاهی است این حکومت از بین می رود و شما به عنوان دو کشور سلطنتی می توانید فدراسیون مجللی تشکیل بدهید و خاورمیانه را اداره کنید.»^{۱۱}

«در یکی از روزها که با هم صحبت می کردیم ، گفت : «من می خواهم بفهمم که شما بالاخره چه وقت می خواهید روابط متعارفی با ما برقرار کنید.» [برقراری روابط رسمی و به رسمیت شناختن کامل اسرائیل] من خندیدم و گفتم : «آقای دوری یل ، به نظر من بهترین نوع روابط بین ایران و اسرائیل همین روابطی است که الآن داریم.» گفت : «چطور؟» گفتم : «رابطه نامشروع که لذت بخش ترین [نوع] روابط است!»^{۱۲}

میرفندرسکی که اینک خود را در چند قدمی جانشینی پدر بزرگش ، مشاور الممالک ، وزیر اسبق امور خارجه می دید ناگاه از اوج به حضيض خانه نشینی نزول کرد. چرایی این حادثه را از چند زاویه روایت کرده اند.

الف : روایت اسدالله علم از قول محمدرضا پهلوی .

«یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۲

در مورد بیچاره احمد میرفندرسکی معاون وزارت [امور] خارجه که اخراج فرموده اند، پرسیدن تقصیرش چه بود، فرمودند : مرد که به روسها گفته بود هر قدر می خواهید هواپیما از روی ایران عبور بدهید. بعد هم می گفت چه عیب دارد این پل پیروزی است.^{۱۳} من نفهمیدم با

دستورات صریح من چطور چنین اشتباهی کرده جز اینکه بگویم تعمد داشته است یا نوکر
روسهاست. ۱۴

ب: روایت احمد میرفندرسکی

«روز شنبه ششم اکتبر ۱۹۷۳، که مصادف با بزرگ‌ترین عید یهودیان - یوم کیپور - بود،
سحرگاهان زنگ تلفن مرا از خواب پراند. مأمور کشیک وزارت [امور] خارجه از آن طرف سیم
گفت: «مصریها از کانال سوئز گذشتند [و] به ساحل شرقی رسیدند. دارند مواضع اسرائیل را
می‌کوبند و در حال پیشرفت در شبه جزیره سینا هستند... وزیر [امور] خارجه [عباسعلی
خلعبری] در مسافرت به سر می‌برد. رفته بود برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
از آنجا هم مأموریت پیدا کرد بروود به آرژانتین و در جشنی که برای ارنست پرون [دوست شاه]
گرفته بودند، از طرف ایران تبریک بگوید. این خبر را که شنیدم از خوشحالی واقعا در پوست
[خود] نمی‌گنجیدم. ساعت یازده شرفیاب شدم. اعلیحضرت آن روز، به نظر من، خیلی با
تعجب و تحسین در این واقعه نگریست. مثل اینکه چنین انتظاری اصلاً نداشت. بعد روز
دوشنبه‌ای بود که... اعلی حضرت دستور دادند تلگراف تبریکی به سادات بزنید و
Compoment سربازان مصری را به ایشان تبریک بگویید. ... روز سه‌شنبه پرسیدند:
«تلگراف زدید؟» گفتم: «بله.» گفتند: «کو؟» مواد تلگراف را در آوردم و تقدیم کردم...»

آقای یروفیومف سفیر شوروی تقاضا کرد اجازه بدهند هواپیماهای آنها دارو و غذا به جبهه
برسانند از طریق بغداد. اعلی حضرت فکری کردند و گفتند: «بله کار خوبی است. ولی چه لزوم
دارد که با هواپیما باشد می‌توانید با ترن بفرستید. ما در ایران جاده‌های خوب داریم. می‌توانید با
کامیون بفرستید...» به من دستور دادند که «مطالعه کنید.» سفیر شوروی تلفن کرد و گفت: «ما
تقاضا داریم موافقت شود شش فروند هواپیما حامل وسایل یدکی برای ایرفلوت ما در بغداد از
آسمان ایران عبور کند.» با تلفن خدمتشان عرض کردم تقاضای سفیر شوروی از این قرار است.
فرمودند: «بله اجازه بدهید، ولی فقط همین بار باشد.» بنده از این دستور چیز زیادی نفهمیدم.
بعد از آن برخورد گرم و نرم و آن تلگراف تشویق‌آمیز به سادات، موافقت با عبور هواپیماهای
حامل کمک بهداشتی و دارویی، فرض که در این هواپیماها مقداری هم اسلحه جا بدهند، به
نظرم موردی برای تردید نداشت. ما خودمان در جنگ ۱۹۶۷، در زمان وزارت اردشیر زاهدی،
به هواپیمای جنگی شوروی اجازه داده بودیم که از فراز خاک ایران پرواز کنند و بروند به کمک
اعراب. حال چطور درباره هواپیماهای غیرنظامی حامل مواد دارویی و بهداشتی باید سختگیری
می‌شد؟ خلاصه در همین اثنا گزارشی از اداره حقوقی رسید مبنی بر اینکه سفارت شوروی برای

۳۲ فرزند هواپیما درخواست اجازه پرواز کرده است. لحظه‌ای فکر کردم، دیدم از دو حال خارج نیست. انسان با وجدان خودش یا باید در آشتی باشد یا در قهر. در قهر اگر باشد عذاب الیم است. پس بهتر است که در آشتی باشد ولی برای آن آشتی قیمتی پردازد. مأمور رمز را خواستم. گفتم: «اجازه پرواز بدهید.» خوب به خاطر م هست که مأمور رمز را خواستم. گفتم: «بله، با اجازه من!» گفتم: «امضاً بفرمایید.» حاشیه تقاضا را پاراف کردم... در شرفیابی چهارشنبه، پس از امضای گزارش امور جاری، اعلی حضرت قدم زنان رفتند به طرف پنجره که باز می شد به پارک سعدآباد. آنجا، پشت به من، دستها به کمر، گفتند: «من شش هواپیما اجازه داده بودم. ۳۲ هواپیما چرا؟» گفتم: «هواپیماها حامل مواد غذایی و بهداشتی اند.» ناگهان با یک حرکت سریع نظامی، بدون آنکه دستها از کمر برداشته شود، برگشتند و چشم به من دوختند و گفتند: «اگر روسیه بیاید اینجا شما چه می شوید؟»... گفتم: «قربان، مسلماً تاج بر سر من نخواهند گذاشت!» نگاه غضب آلودی کردند. گفتم: «اگر اعلی حضرت عنایت داشته باشند، ده سال است چاکر مستقیماً زیر سایه اعلی حضرت کار و کوشش می کند که روسیه اینجا نیاید. روسیه اگر بیاید تکلیف روشن است. همان طور که جاهای دیگر هر جا رفت طبقات بالا را از بین برد، اینجا هم بیاید ما را از بین خواهد برد. در چنان روزی برای ما چاره‌ای نخواهد بود جز اینکه بایستیم و دفاع کنیم. تا زنده‌ایم باید دفاع کنیم، ولو دعوای فیل و فنجان باشد و از بین برویم. تاریخ هم جز این نشان نمی دهد.»

۱۲۹

باز نگاه غضب آلود و در عین حال استهزا آمیزی کردند و گفتند: «شما تاریخ هم خوانده‌اید؟!» عرض کردم: «جزو چیزهای دیگر، کمی هم تاریخ خوانده‌ام.» لحظه‌ای سکوت... و مجدداً: «من می فهمم این عرب پرستی برای چیست؟ ما چه خیری از اعراب دیده‌ایم که شما این طور سنگشان را به سینه می زنید؟... تا آن روز هیچ وقت شاه را در چنان حالتی ندیده بودم. معمول این بود که وقتی ملاقات به پایان می رسید، شاه جلو می افتاد، در را برایش باز می کردند، دست می داد، طبق سنت جاری دست ایشان را می بوسیدیم و مرخص می شدیم. آن روز بی آنکه به من دست بدهند از اتاق خارج شدند... دو دستور دادند، گفتند: «همین امروز بعد از ظهر سفیر شوروی را بخواهید و به او بگویید اجازه پرواز ۳۲ هواپیما لغو شد و همان شش هواپیما که در شرفیابی تقاضا کرده بودید کافی است. همچنین وزیر [امور] خارجه را هر جا هست پیدا کنید و اطلاع بدهید که هر چه زودتر برگردد به تهران... وزیر [امور] خارجه به تهران برگشت و مرا به خانه اش دعوت کرد... گفت: «بله، فرموده اند که شما یک چند صباحی برکنار باشید.»^{۱۵}

یک روز پس از آن شاه می گوید: «میرفندرسکی دیگر در وزارت امور خارجه سمتی ندارد. حقوقش را قطع کنید و اتومبیلش را پس بگیرید.»^{۱۶}

ساواک نیز برایش پرونده ای با شماره ۱۱۵۱۶۲ در اداره کل امنیت تشکیل داد. این در حالی بود که از سوابق او در وزارت امور خارجه این نکات به ساواک گوشزد شده بود :

«تخصص : امور اداری و سیاسی و آشنا به زبانهای انگلیسی و فرانسه

وضع مالی : رضایت بخش

محاسن : صحت عمل و درستی و مدیریت و شایستگی خوب ، حسن شهرت دارد. خوش برخورد، باهوش و علاقه مند به مطالعه . معایب چشمگیری ندارد.

او از صاحب منصبان با سابقه و مطلع و با تجربه و کارآموده وزارت [امور] خارجه است .»

ساواک از آن پس تلفن خانه احمد میرفندرسکی را به شماره ۸۶۱۱۲۶ کنترل و مکالماتش را ضبط و مطالب را به مقامات مربوط گزارش می کرد.

بررسی شنوهای تلفنی ساواک نشان می دهد که وی علی رغم عزل از مقام و اخراج از وزارت امور خارجه همچنان در آن وزارت خانه اعمال نفوذ می کرد و زبردستان سابقش همچنان از وی حرف شنوی داشتند. کنترل یک سال و نیمه تلفنهای منزل او هیچ گونه موضوع قابل توجهی در اختیار مأموران اطلاعاتی نگذاشت و به نظر می رسد این ناکامی برای ساواک به لطف هوش سرشار و دقت و تجربه بالای میرفندرسکی بوده است چرا که او همه ارتباطات مسئله برانگیز خود را قطع کرده بود و هیچ ردپایی از خود بر جای نمی گذاشت . چند نمونه از شنوهای تلفنی او که حاوی نکات قابل توجه است ، می خوانیم :

موضوع : میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت امور خارجه

شخصی به نام رجب نیا از اداره کل روابط فرهنگی با نامبرده بالا تماس حاصل [کرد] و اظهار داشت چون شما کاندیدای دریافت جایزه فردوسی شدید ، یک شرح حال از شما برای پرونده لازم است و این کمیته فردا تشکیل می شود. اگر ممکن باشد لطف بفرمایید...

میرفندرسکی : من نامزد شدم یا کاندیدا؟ ما چند نفر هستیم؟

رجب نیا : شما هستید ، خانلری ، شجاع الدین شفا...

میرفندرسکی : ولی قبلاً گفته بودم که بنده شرح حال خود را نمی دهم و این موضوع دو ماه پیش گفته شد و به آقای عظیمی گفته شد که من داوطلب نیستم و به همین خاطر شرح حال خود را نمی فرستم حالا برای آنجا چطور نامزد کردند نمی دانم !

رجب نیا : این موضوع در سه ماه پیش ...

میرفندرسکی : من بلافاصله گفتم بنده نیستم و به همین دلیل شرح حال خود را نفرستادم . شما هم که شرح حال بنده را ندارید ، به این دلیل بوده است که دلم نمی خواهد در این جایزه شرکت کنم و حالا از شما تمنا دارم اسم مخلص را دورش یک خط بکشید. آره جانم همان عده که هستند

جاسوسان K.G.B در ایران

کافی می باشند من دیگه فعلاً در جایزه شرکت نمی کنم . ما را چه به جایزه . آره جانم خواهش می کنم این کار را بکنند . تمنا می کنم از حضورت ما را اصلاً بگذار کنار مثل اینکه اصلاً ندیدی . آن عده هستند که جایزه را می گیرند . آره جانم . یک دنیا ممنون . قربان شما . [۱۳۵۲/۸/۲۸]

موضوع : احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت امور خارجه
خانمی از دفتر نخست وزیری با نامبرده بالا تماس حاصل [کرد] و از مشارالیه خواهش کرد که ساعت ۴ بعد از ظهر روز شنبه ۱۰ آذرماه [۱۳۵۲] به دفتر نخست وزیری برود . [۱۳۵۲/۹/۶]

موضوع : احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت خارجه
بهرامی از وزارت امور خارجه با نامبرده بالا تماس حاصل [کرد] و مطالبی بشرح زیر اظهار داشت :
من در تمام مدت ده روزی که در سوئیس بودم مرتباً با اردشیر بودم و خیلی خوش گذشت . ضمناً
من با وزیر صحبت کردم و قرار شده پستی در تهران به عنوان مهماندار عالی به شما واگذار کنند .
البته من موضوع را می گذارم در پرونده بماند (با اجازه شما این کار را می کنم) در زمانی که در
سوئیس بودم با اردشیر مرتباً درباره شما صحبت می کردیم و حتی موضوع شما را یادداشت کرد تا
موقعی که پیش اعلی حضرت می رود مطرح نماید . [۱۳۵۲/۱۰/۱۸]

۱۳۱

موضوع : احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت خارجه
نامبرده بالا با شوهر خواهر خود تیمسار باتمانقلیچ تماس حاصل [کرد] و مطالبی به شرح زیر
عنوان نمودند .
احمد : در مورد ویلای شمال صحبت کرد .

تیمسار : حالت چطور است ؟
احمد : خوب است اگر هم کاری کردیم که بد بود مجازات هم شدیم حالا دیگر دلیلی ندارد .
تیمسار : من اول گفتم ناراحت نباش .
(احمد میرفندرسکی در مجالس رسمی حضور پیدا نمی کند ولی با دوستان اداری و غیره به
کلوب و رستورانها می رود) [۱۳۵۲/۱۱/۶]

موضوع: احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت امور خارجه
هوشنگ باتمانقلیچ با نامبرده بالا تماس حاصل [کرد] و مطالبی را به شرح زیر عنوان نمودند.
هوشنگ: خبر خوبی برایت دارم که اوامری صادر فرمودند و مشکل اولیه حل شده.
احمد: راجع به گیو؟

هوشنگ: نه خیر راجع به گیو هم نامه ای نوشته می شود. در دو موضوع بوده است که صحبت
خواهم کرد. خیراندیشان به ریشه زده بودند. خوشبختانه جریان اینجا درست شده و حکم
میهماندار عالی جهت شما درست و صادر شده است.
احمد: بله خبر دارم از اول دی صادر شده در دست من است و این از طرف وزیر بوده است که
باید یک کاری کرد که دستور داده اند فعلاً این باشد.
احمد: کار گیو چطور می شود؟

هوشنگ: گفتند باید شرحی نوشته شود آن هم درست می شود.
(ضمناً نامبرده بالا صبحها و بعد از ظهرها مرتباً در اطراف منزل خود به راهپیمایی مشغول
می باشد) [۱۳۵۲/۱۱/۱]

۱۳۲

موضوع: احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت امور خارجه
حمید رهنما وزیر اطلاعات در تاریخ ۵۲/۱۱/۱۸ با نامبرده بالا تماس حاصل [کرد] پس از
مذاکراتی با یکدیگر رهنما از نامبرده بالا خواست که او را ببیند که قرار نهادند صبح روز
۵۲/۱۱/۱۹ رهنما به منزل مشارالیه برود که صبح روز ۵۲/۱۱/۱۹ رهنما به منزل
میرفندرسکی رفت. [۱۳۵۲/۱۱/۱۸]

موضوع: احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت امور خارجه
نامبرده مشغول ترجمه یک کتاب سیاسی در منزل می باشد. گویا در این زمینه با انتشارات دانشگاه
تهران نیز مذاکراتی نموده است. ضمناً یاد شده اکثراً با تیمسار باتمانقلیچ تماس تلفنی دارد.
[۱۳۵۲/۱۲/۱۹]

موضوع: احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت امور خارجه

۱- شخصی بنام اقبال با نامبرده بالا تماس حاصل [کرد و] ضمن احوالپرسی مطالبی به شرح زیر اظهار داشت :

عرض کنم ضمن اینکه در بین رجالی که ما با آنها سر و کار داریم همیشه ذکر خیر شما هست . یکی از آنهایی که خیلی به شما ارادت و محبت دارد شریف امامی است زیرا امروز قبل از جلسه ۵ دقیقه راجع به شما صحبت کردیم و ایشان ضمن اظهار محبت و تأسف از جریان ، بنده به ایشان عرض کردم فلانی (میرفندرسکی) از نداشتن شغل ناراحت نیست بلکه از جهات دیگر که خود جنابعالی هم می دانید رنج می برد و اضافه نمودم که شما بایستی در اولین فرصت موضوع را روشن بفرمایید که شریف امامی گفت خود من در نظرم بود ولی از روزی که از روسیه برگشتم موقع مناسبی دست نداد. اما بدون تردید بعد از تعطیلات عید خودم اقدام خواهم کرد و محبت اعلی حضرت را مجدداً برقرار خواهم کرد.

میرفندرسکی : ان شاءالله که موفق شود.

۲- بهرامی از وزارت [امور] خارجه با نامبرده بالا تماس حاصل [کرد و] اظهار داشت وزیر پاکتی جهت شما گذارده که به منزل می فرستم . [۱۳۵۲/۱۲/۲۵]

۱۳۳

[موضوع :] احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت امور خارجه

نامبرده بالا ضمن مذاکره با یکی از دوستانش اظهار داشت تنها آرزویم برآورده شده است . عفو ملوکانه ابلاغ شد و مورد بخشش قرار گرفتم . هیچ چیز جز این نمی خواستم که این هم بخواست الهی انجام شده است و در مورد شایعات هیچ فکری نکرده ام . برایم مهم فقط همین بوده است .

توضیح : تصور می رود نامبرده به یکی از کشورهای اروپایی مأموریت یافته باشد.

[۱۳۵۳/۳/۲۳]

موضوع : احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت خارجه

خانم ناشناسی با همسر نامبرده بالا (پروین) تماس حاصل [کرد و] اظهار داشت تبریک می گویم شنیده ام می روید پاریس .

پروین مرزبان : به احمد که مطلبی را نگفته اند شایعه است ولی بعداً که پروفیسور رضا مأموریتش تمام می شود (دو ماه دیگر) معلوم خواهد شد. [۱۳۵۳/۴/۱۷]

[موضوع:] احمد میرفندرسکی قائم مقام سابق وزارت امور خارجه
شخصی به نام وزیر تبار از شرکت ملی نفت با نامبرده تماس حاصل [کرد و] اظهار داشت آقای
دکتر اقبال یادداشت شما را دیده‌اند. دستور نیز داده شده که در اختیار من می‌باشد و مربوط به گیو
میرفندرسکی پسر جنابعالی است که میرفندرسکی اظهار داشت بله چند روز پیش رفته است
(خارج از کشور).
وزیر تبار: در این مورد از طریق نمایندگی خودمان خبر می‌دهیم.

شنود بس

امنیت داخلی ساواک پس از یک سال و نیم شنود تلفنی و ضبط و بررسی مکالمات در هجده
فروردین ۱۳۵۴ با ارسال نامه‌ای به شرح زیر برای ارتشبد نعمت‌الله نصیری، رئیس وقت
ساواک، درخواست قطع کنترل مکالمات احمد میرفندرسکی و «شنود بس» می‌نماید.

درباره: احمد میرفندرسکی فرزند میرعبدالرحیم شماره شناسنامه ۸۳۲۸ تهران متولد ۱۲۹۷
تهران قائم مقام سابق وزارت امور خارجه

منظور:

اظهار نظر و اتخاذ تصمیم در مورد قطع کنترل شنود نامبرده بالا.

سابقه:

۱- نامبرده بالا تا این تاریخ فاقد سابقه ضدامنیتی بایگانی شده می‌باشد.
۲- تلفن منزل مشارالیه از تاریخ ۵۲/۷/۲۹ تحت کنترل قرار گرفته و تا این تاریخ کلیه موارد
حائز اهمیت از عرض گذشته است.

نظریه:

با شرح مراتب فوق با توجه به اینکه موارد مشکوکی از مشارالیه به دست نیامده در صورت
تصویب جهت مشارالیه فرم شنود بس تهیه و به اداره کل پنجم ارسال گردد.
موکول به اوامر عالی است.

موافقت می‌شود [نصیری]

تدریس در دانشگاه

علی‌رغم وساطت مقامات بلندپایه رژیم نزد شاه و گستردن شایعات توسط اطرافیان
میرفندرسکی مبنی بر اینکه او پست یا پستهایی را گرفته و یا خواهد گرفت، محمدرضا پهلوی

جاسوسان K.G.B در ایران

هیچ روی خوشی به میرسلطان احمد نشان نمی دهد. از این روی میرفندرسکی به فکر تدریس در دانشگاه ملی ایران می افتد. ساواک نیز با این درخواست موافقت می نماید.

درباره : میرسلطان احمد میرفندرسکی

عطف به شماره ۱۶۷۰۶/۲۰'۲۲-۳۴/۱/۱۹

اخیراً با استخدام نامبرده بالا در دانشگاه ملی ایران موافقت به عمل آمده است مراتب جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی اعلام می گردد.

مدیر کل اداره سوم . ثابتی

از ابتدای سال ۱۳۵۷ و با اوج گیری حرکت های مردمی بر ضد رژیم شاه ، در پرونده میرفندرسکی تا مهرماه آن سال تنها لاشه یک تلگراف به چشم می خورد که طی آن ، میرفندرسکی تولد همسرش را تبریک گفته است . البته تبریکی عبیدانه :

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

تولد مسعود علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی فرهنگ پرور انسان دوست را عبیدانه تبریک و

تابش روزافزون مهرش را بر ایران و ایرانیان از خداوند متعال خواستارم . چاکر میرفندرسکی

۱۳۵

ارتباط با مأمور کا . گ . ب

«در مهرماه ۱۳۵۷ مرا از بازنشستگی خارج کردند و به خدمت بازخواندند. آقای امیر خسرو افشار وزیر امور خارجه بود. تکلیف کرد که به عنوان مشاور ویژه در امور دیپلماتیک به اتفاق ایشان به سازمان ملل بروم و بعد هم در نظر بود که مرا بفرستند به مسکو. رفتیم به سازمان ملل ... باری ، در سازمان ملل با یکی از دیپلمات های شوروی روبرو شدم که جزو معاونان دبیرکل بود و با کا . گ . ب هم ارتباط داشت . با هم نشستیم و گفت و گوهایی داشتیم . البته از آنجا گزارش داده بودند به تهران که فلانی با مأمور کا . گ . ب ملاقات کرده و ناهار و شامی با هم خورده اند. گزارش به عرض اعلی حضرت رسیده بود ، گفته بودند: «طبق دستور خودمان بوده است.»^{۱۷}

در اسناد ساواک و در حاشیه نامه ای که سپهبد ناصر مقدم ، آخرین رئیس ساواک ، برای شاه و نخست وزیرش نوشته و در آن میرفندرسکی را جاسوس سابقه دار K.G.B معرفی کرده است ، چنین دستوری از طرف شاه به چشم نمی خورد. اداره کل ضدجاسوسی ساواک در ۲۴ آبان ۵۷ طی نامه ای به رئیس ساواک ، پرده از همکاری احمد میرفندرسکی ، سفیر سابق ایران در مسکو با K.G.B بر می دارد :

موضوع : همکاری احمد میرفندرسکی سفیر سابق شاهنشاه آریامهر در مسکو با K.G.B

احمد میرفندرسکی سفیر سابق شاهنشاه آریامهر در مسکو سالها با K.G.B همکاری دارد و نام مستعار او در K.G.B «لیتراتور» می باشد. این شخص در مسکو توسط K.G.B استخدام شده و چون از افراد مورد اعتماد شاهنشاه بوده لذا از طریق نامبرده اطلاعات دروغی که در جهت سیاست خارجی دولت شوروی بوده به شاهنشاه داده شده است. این شخص اطلاعات مهمی درباره وزارت [امور] خارجه و نیز در مورد کارمندان ساواک و مأمورین ساواک در سفارت خانه ها در اختیار K.G.B گذاشته است. در مدتی که در امریکا بوده یکی از نمایندگان روسی سازمان ملل متحد که عضو K.G.B بوده با وی ملاقات داشته و گویا سازمان سیا این عضو K.G.B را شناخته و به او سوءظن برده است. میرفندرسکی به افسر K.G.B اظهار داشته بود شاهنشاه علاقه مند به بهبود روابط ایران و شوروی هستند و چرا دولت شوروی در روابط خود سردی نشان می دهد. قرار گردیده نمایندگی K.G.B در ایران با میرفندرسکی تماس حاصل نماید. [۱۳۵۷/۸/۲۰]

ناصر مقدم نیز بلافاصله طی دو نامه جداگانه «به کلی سری» مسئله جاسوسی میرفندرسکی را به اطلاع شاه و نخست وزیر می رساند.

پیشگاه مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر

۱۳۶

مفتخراً بشرفعرض می رساند:

اطلاع واصله حاکی بود که احمد میرفندرسکی (سفیر سابق شاهنشاه آریامهر در مسکو و مشاور فعلی وزیر امور خارجه) سالها با سرویس اطلاعاتی K.G.B همکاری دارد و سرویس K.G.B از این شخص در مسکو جلب همکاری نموده و چون از افراد مورد اعتماد شاهنشاه بوده لذا از طریق وی اطلاعات دروغی که در جهت سیاست خارجی دولت شوروی بود به شاهنشاه داده است. این شخص اطلاعات مهمی درباره وزارت [امور] خارجه و نیز در مورد کارمندان و مأمورین ساواک در سفارت خانه ها در اختیار K.G.B گذاشته است و اخیراً از مسکو دستور داده شده با مشارالیه تماس گرفته شود.

ضمن کنترل تلفن سفارت شوروی مشخص گردید که سفیر شوروی در تاریخ ۵۷/۹/۲۳ تلفنی با احمد میرفندرسکی قرار ملاقاتی در سفارت شوروی تعیین [کرده است] و در این تماس تلفنی سفیر شوروی اضافه نموده چنانچه مایل است کسی همراه خود به سفارت برود که از طرف میرفندرسکی پاسخ داده شده لزومی به این کار نیست و در این زمینه کسی را نمی بینم.

نظریه:

۱- منظور سفیر از همراهی شخصی دیگر به اتفاق میرفندرسکی جهت شرکت در ملاقات برای موجه جلوه دادن این ملاقات بوده است.

جاسوسان K.G.B در ایران

۲- با توجه به تاریخ ملاقات ۵۷/۹/۲۳ (سه روز بعد از عاشورا) احتمال دارد که ملاقات مزبور جهت کسب اطلاع درباره رویدادهای کشور در چند روزه بحرانی و دادن مأموریت‌های بخصوصی به میرفندرسکی باشد.

مراتب جهت استحضار خاطر خطیر ملوکانه معروض می گردد

جان نثار - سپهبد ناصر مقدم

جناب آقای نخست وزیر

محترماً به عرض عالی می رساند :

اطلاع موثق حاکی بود که جناب آقای احمد میرفندرسکی وزیر امور خارجه با سرویس اطلاعاتی شوروی «K.G.B» همکاری دارد و در زمانی که نامبرده در مسکو مأموریت داشته به استخدام سرویس مزبور درآمده و چون طرف اعتماد شاهنشاه قرار داشته لذا سرویس K.G.B از طریق مشارالیه اطلاعات غیرواقع که در جهت سیاست خارجی دولت شوروی بوده به عرض شاهنشاه رسانده است .

۱۳۷

آقای میرفندرسکی اطلاعات مهمی درباره وزارت امور خارجه و نیز در مورد کارمندان و مأمورین ساواک در سفارت خانه‌ها در اختیار K.G.B گذاشته و اخیراً از مسکو دستور داده شده که با مشارالیه تماس گرفته شود.

ضمن کنترل تلفن سفارت شوروی مشخص گردید که سفیر شوروی در تاریخ ۵۷/۹/۲۳ تلفنی با آقای احمد میرفندرسکی قرار ملاقاتی در سفارت شوروی تعیین نموده و در این مکالمه تلفنی ، سفیر اظهار داشته چنانچه مایل است کسی را همراه خود به سفارت ببرد، که از طرف میرفندرسکی پاسخ داده شده لزومی به این کار نیست و در این زمینه کسی را نمی بیند.

نظریه : ۱- به نظر نمی رسد که منظور سفیر شوروی از شرکت شخص دیگری به همراه میرفندرسکی در ملاقات جهت موجه جلوه دادن مراجعه ایشان به سفارت شوروی بوده است .

۲- افشای خبر بالا به هر صورت که باشد موجب سوخته شدن عملیات و شناسایی منبع خواهد شد.

مراتب جهت استحضار بعرض می رسد.

سپهبد ناصر مقدم

علی رغم این گزارش شاه که دیگر کنترل کشور را از دست داده بود با شنیدن نام نفر دوم فهرست وزیران پیشنهادی کابینه شاپور بختیار ، «احمد میرفندرسکی ، وزیر امور خارجه» تنها اندکی به فکر فرو رفت و بدون توجه به سابقه وی ، فرمان وزارت او را بدین شرح صادر کرد:

نظر به پیشنهاد جناب شاپور بختیار نخست وزیر جناب احمد میرفندرسکی را به سمت وزیر امور خارجه منصوب و مقرر می داریم که در انجام دادن وظایف محول اقدام نماید. کاخ نیاوران به تاریخ شانزدهم دیماه ۱۳۵۷ شمسی

و به قول ویلیام سولیوان که حکومت شاپور بختیار را یک «جوک» تلقی کرده بود، میرفندرسکی هم در درون این جوک، بالاخره به آرزوی بزرگ خود رسید اما این وزارت مستعجل بود و ۳۷ روز بیشتر به طول نینجامید. موج انقلاب اسلامی کابینه مرغ توفان را بی بال و پر کرد و در ۲۲ بهمن، در هم شکست.

پانوشتها

- ۱- فندرسک؛ دهستانی است از بخش رامیان شهرستان گرگان با ۲۴ آبادی و حدود شش هزار تن سکنه. دهات عمده آن عبارتند از: خان بین، کلوکین، دارکلاته، بووان فارس و دلند. (فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳)
- ۲- میرفندرسکی تولدش را ۱۲۹۷/۳/۱۸ ذکر کرده ولی در سند کارگزینی او ۱۲۹۷/۷/۱ درج شده است.
- ۳- میرفندرسکی، احمد، در همسایگی خرس، به کوشش عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۲، ص ۲۲.
- ۴- در اسناد سفارت امریکا از دوران جوانی او گزارشی وجود دارد که شاید بی ارتباط با اخراج از دانشکده حقوق نباشد: «... از قراری که گزارش شده، در روزهای جوانی اش پس از صرف تعداد زیاد ودکا به رقص و آواز روسی می پرداخت.» (اسناد لانه جاسوسی، ج ۲۷، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۰۶).
- ۵- برابر اسناد ساواک، شروع به کار او در وزارت امور خارجه ۱۳۲۱/۶/۱۶ بوده است.
- ۶- لژ تهران به شماره ۱۵۴۱ در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۷ تأسیس شد و نخستین لژی بود که با مجوز فراماسونری انگلیس کار خود را آغاز می کرد. مؤسسان این لژ، از پایه گذاران و فعالان لژ روشنایی در ایران بودند که چند سال بعد به لژ روشنایی در تهران تغییر نام یافت. پس از تشکیل لژ بزرگ ایران، لژ تهران در ردیف سوم سلسله لژهای فراماسونری لژ بزرگ ایران به ثبت رسید. اغلب لژهای فراماسونری توسط اعضای لژ تهران پایه گذاری شده اند. مؤسسان این لژ عبارت بودند از: مهندس حسین شقاقی (معرف احمد میرفندرسکی)، غلامرضا کیان، شیخ احمد فیصل خزعلی، مهندس ابدال بختیار، دکتر محمد حسایی، دکتر علی اصغر خشایار، مهندس عبدالرسول میرعبدالباقی، مهندس ناصر بهبودی، دکتر عبدالحسین راجی و نصرالله آذری. (اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۰، ص ۱۵).
- ۷- اسناد لانه جاسوسی، ج ۲۷، ص ۱۰۶.
- ۸- در همسایگی خرس، صص ۵۴ و ۵۳.
- ۹- اسناد لانه جاسوسی، ج ۲۷، ص ۱۰۶.
- ۱۰- در همسایگی خرس، صص ۲۲ و ۲۰.

جاسوسان K.G.B در ایران

- ۱۱- همان ، ص ۱۵۰ .
- ۱۲- همان ، ص ۱۵۱ .
- ۱۳- زمانی که کمکهای متفقین در جنگ دوم جهانی از جنوب ایران به شوروی گسیل می شد، ایران را «پل پیروزی» نامیدند.
- ۱۴- اسدالله علم ، خاطرات ، ج سوم .
- ۱۵- در همسایگی خرس ، صص ۳۵ و ۳۸ .
- ۱۶- همان ، ص ۴۴ .
- ۱۷- همان ، صص ۲۲۷ ، ۲۲۹ .

۱۳۹



بگلی سری

جناب آقای نخست وزیر

مقام محترم عالی پیرسانه:

اطلاع فرمودم حاجی بود که جناب آقای او میرزا بگلی وزیر اسرار و سرپرست اطلاعات شریکی - ۱۰۰۰۰
مجلسی داد و درستی که خبره و رسیده است به جهت آنکه به تمام سرپرست وزیر آگاه و مهم طرف افتاد است
قرار داشته که از سرپرست ۱۰۰۰۰ از طرفین شایسته اطلاعات غیر راجع که در جهت است خدمت دولت شریکی بوده
مجلسی شایسته و رسیده است.

آقای سرپرست بگلی اطلاعاتی در مورد وزارت اسرار و وزیر اسرار و سرپرست اسرار و سرپرست اسرار
در اختیار ۱۰۰۰۰ داشته و اخیراً در دست داده شده که به شما اطلاع آید گرفته شود.

مجلسی که در این مصلحت شریکی شخصی کرده که سرپرست شریکی و تاریخ ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱
قرار مبنای در مصلحت شریکی فرود و در این مصلحت شخصی و سرپرست آبی در داشته چنانچه به این است کسی را هر چه
بمصلحت بود که از طرف سرپرست بگلی پانچ داده شده و در این مصلحت و در این زمینه کسی را نمی بیند.

نظر به : ۱- شایسته که در مصلحت شریکی و سرپرست شریکی و سرپرست شریکی و سرپرست شریکی و سرپرست شریکی
مجلسی این مصلحت شریکی بوده است.

۲- اونی غیره که در مصلحت شریکی و سرپرست شریکی و سرپرست شریکی و سرپرست شریکی و سرپرست شریکی
مجلسی این مصلحت شریکی بوده است.

دربت جهت آگاهی برین میرسد.

سپهبد ناصر مستقیم

بگلی سری

۱۴۲



دفتر معنی‌شناسی

تاریخ ثبت: ۱۳۵۷/۱۰/۲۷ تاریخ صدور: شماره: ۱۴۱-۲۰۰

فقرت‌زاده غلامحسین حاج‌محمدتقی میرزاغیب احمد میرزاقدوسی

راهنمای: آیداد حاج‌محمدتقی غلامحسین میرزاغیب احمد

محل تولد: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۲

بابت: ۱۳۵۷/۱۰/۲۷

مسئول دفتر

کتابخانه ملی ایران، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

پرتال جامع علوم انسانی

۱۰
شماره: ۱۰۰